

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

بحث در این بود که در مواردی که شک داریم در یک جمله شرطیه آیا قید به هیئت بر می‌گردد یا به ماده، مقتضای اصل لفظی در مقام چیست؟ عرض کردیم نظر مرحوم شیخ انصاری (قده) این است که در موارد شک باید قید را به ماده برگردانیم و ایشان بر این ادعا دو دلیل آورده‌اند.

مقتضای دلیل اول: اصل اقتضاء می‌کند اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مقدم باشد و چون اطلاق هیئت شمولی است باید اطلاق آن محفوظ بماند و قید را به ماده برگردانیم و ماده مقید شود. بحث این وجه اول مفصل گذشت و مشخص شد این بیان مرحوم شیخ بیان درستی به نظر نمی‌رسد.

دلیل دوم بر تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده و برگشت قید به ماده

دلیل دوم: وقتی این دلیل دوم بیان شد، دیگر بحث از اصل لفظی تمام می‌شود و نوبت به بحث از اصل عملی می‌رسد. وجه دوم در کتاب مطارح الانظار، ص 49 ذکر شده است. مرحوم آخوند هم در کتاب کفایه این وجه دوم را از مرحوم شیخ نقل فرموده. دیگران نیز این وجه دوم را بیان کرده‌اند.

تبیین دلیل در کلام هدایة المسترشدين

قبل از بیان وجه دوم، باید بیان صاحب حاشیه هدایة المسترشدين را بگوییم. -ایشان چون صاحب حاشیه مفصلی بر معالم است، به صاحب الحاشیه معروف شده است- هدایة المسترشدين یک مطلبی را اینجا بیان کرده، گفته ما در چنین مواردی اگر هیئت را تقیید بزیم. تقیید هیئت، موجب تقیید ماده و ملازم با تقیید ماده است. در نتیجه تقیید هیئت، منجر به دو تقیید می‌شود.

ایشان می‌گوید شما اگر در همین مسأله استطاعت حج گفتید استطاعت، شرط برای وجوب حج است، اگر وجوب مقید شد، تقیید هیئت، ملازم با تقیید ماده است. خوب نمی‌شود که بگوییم وجوب مقید شده، اما مطلوبیت حج، مطلق است. اگر وجوب مقید باشد، قبل از وجوب، اصلاً حج مطلوبیت ندارد و اگر مطلوبیت نداشت، مصداق برای واجب قرار نمی‌گیرد.

پس اگر هیئت را تقیید زدیم، تقیید هیئت، ملازم با تقیید ماده است. اما عکس آن اینچنین نیست، شما اگر ماده را تقیید کردید، تقیید ماده، ملازم با تقیید هیئت نیست.

لذا ما اگر قید را به ماده برگردانیم، یک تقييد لازم مي‌آيد، اگر قید را به هیئت برگردانیم دو تقييد لازم مي‌آيد، و در دوران امر بین اینکه ما مرتکب یک تقييد شویم یا دو تقييد، روشن است باید راهي را طي کنیم که مرتکب یک تقييد شویم. تقييد زائد، بر خلاف اصل است و نباید مرتکب تقييد زائد شویم. این بیان، بیان هدایة المسترشدين است و طبق همین بیان، دیگران اشکالاتي را بر این بیان وارد کرده‌اند.

اما مرحوم شیخ انصاري در کتاب مطارح، تعبیر را تغییر داده، بطوري که برخي از اشکالاتي که بر هدایه است، دیگر بر مرحوم شیخ وارد نمی‌شود، ما هم از همین جا دیگر محور را کلام هدایة قرار نمی‌دهیم. بلکه محور را بیان شیخ قرار می‌دهیم، چون بیاني است دقیق‌تر و آن اشکالاتي که بر هدایة وارد می‌شود بر شیخ وارد نیست، ولو اینکه اشکالات دیگری شاید وارد شود.

تبیین دلیل دوم در کلام مرحوم شیخ در مطارح الانظار

مرحوم شیخ به عنوان دلیل دوم بر اینکه در موارد شک، باید قید را به ماده برگردانیم نه به هیئت، فرموده‌اند ما اگر قید را به هیئت برگردانیم، این موجب ابطال اطلاق در ماده می‌شود. اما اگر قید را به ماده برگردانیم، رجوع قید به ماده موجب ابطال اطلاق در هیئت نمی‌شود.

در توضیح بیان ایشان باید عرض کنیم که ما براي هیئت یک اطلاقي را درست کردیم، براي ماده هم یک اطلاقي درست شد. حالا می‌فرماید اگر شما این قید استطاعت را به هیئت مربوط کردید، وقتی که هیئت مقید شد، در ماده که عبارت از حج باشد، دیگر اطلاقي وجود ندارد. تقييد هیئت، موجب ابطال اطلاق در ماده است.

وقتي می‌گویید وجوب حج مقید به استطاعت است، وقتی وجوب مقید شد، معنایش این است که قبل از اینکه استطاعت بیاید، وجوبي در کار نیست، و وقتی وجوبي در کار نیست، حج دیگر مطلوبیت ندارد. ما نمی‌توانیم بگوییم حج چه استطاعت بیاید یا نیاید، مطلوبیت مطلقه دارد. اگر وجوب نیاید، حج مطلوبیت ندارد، و اگر حج مطلوبیت نداشت، مصداق براي واجب واقع نمی‌شود.

در نتیجه طبق بیان شیخ اینچنین نیست که تقييد هیئت، ملازم با تقييد ماده باشد. هدایة می‌گوید تقييد هیئت مساوي با تقييد ماده است، یعنی اگر هیئت مقید شده، به ناچار ماده هم مقید می‌شود. تقييد ماده، یعنی اطلاق دارد اما آن اطلاقي مقید به این قید می‌شود.

اما مرحوم شیخ می‌فرماید خیر، اگر هیئت را مقید کردیم، تقييد هیئت موجب ابطال اطلاق در ماده است، یعنی اصلا نمی‌گذارد در ماده اطلاقي منعقد شود و محلّ اطلاق در ماده را بطور کلي ابطال می‌کند. اما عکس آن اینچنین نیست، یعنی تقييد ماده، موجب ابطال اطلاق در هیئت نمی‌شود، تقييد ماده موجب این نیست که بگوییم اطلاق در هیئت، بطور کلي محلّش از بین برود. همین بیان شیخ را مرحوم آخوند در کتاب کفایه به عنوان یک صغرا و کبرا بیان کرده‌اند. صغراي آن همین است که تا به حال گفته‌ایم که تقييد هیئت، موجب ابطال اطلاق در ماده است، اما تقييد ماده، موجب ابطال اطلاق در هیئت نیست.

آنگاه باز مرحوم آخوند در بیان این صغرا و وجه این صغرا، همین تعبیر که عرض کردیم را بیان فرموده‌اند. وقتی که هیئت مقید شد، ماده بدون آن قید بر صفت مطلوبیت نیست. ماده هم مطلوبیت‌اش در فرض تحقق آن قید است. در نتیجه اگر قید نباشد، اصلا مطلوبیت در ماده وجود ندارد. اگر مطلوبیت در ماده نبود، می‌توان گفت اطلاق ماده، از اول از بین رفته و دیگر محلّی براي اطلاق در ماده پیدا نمی‌شود.

بعد یک کبرا درست کرده‌اند، گفته‌اند «کَلَّمَا دار الأمر بین التَّقْبِیدِینِ کَذَلِکَ کان تَقْبِیدَ ما لا یوجب البطلان الآخر أُولی»؛ کبرا را اینچنین بیان کرده‌اند که در دوران امر بین اینکه یک قیدی علاوه بر اینکه اطلاق را از بین می‌برد محلّ اطلاق دیگر را هم ابطال کند، اینکه از اوّل فقط یک اطلاق را از بین ببرد و نسبت به ابطال محلّ اطلاق دیگری تعرضی نداشته باشد، می‌فرمایند این اُولی است. اینکه بگوییم این قید فقط یک اطلاق را از بین می‌برد، اما تعرضی نسبت به محلّ اطلاق دیگر ندارد، این اُولی است از آن صورت اوّل، که بگوییم قید علاوه بر اینکه یک اطلاق را از بین می‌برد، محلّ اطلاق دیگری را هم خدشه‌دار کند.

بعبارة آخری؛ در بیان کبرا، مرحوم صاحب هداية المسترشدين می‌گوید دوران امر بین یک تقبید و دو تقبید است، و تقبید، مجاز یا برخلاف اصل است. مرحوم شیخ در اینجا نمی‌فرمایند دوران بین یک یا دو تقبید است، بلکه دوران بین تقبید هیئت و ماده است، منتها تقبید هیئت، مستلزم ابطال اطلاق ماده است، اما تقبید ماده، مستلزم ابطال اطلاق در هیئت نیست. بعد می‌فرمایند ما اگر بخواهیم یک راهی برویم که یک قیدی علاوه بر اینکه اطلاق را از بین می‌برد، موجب ابطال اطلاق در ماده شود، این بر خلاف اصل است. اصل این است که این دو اطلاق، تا حد امکان به حال خودش باقی بماند. هر دو اطلاق دارند، حالا یک قیدی آمده، اگر بخواهد هیئت را تقبید کند، هم اطلاق هیئت از بین می‌رود و هم اطلاق ماده، اما اگر بخواهد فقط ماده را تقبید کند، فقط اطلاق ماده از بین می‌رود و دیگر موجب ابطال اطلاق در هیئت نمی‌شود. پس این خلاصه بیان مرحوم شیخ که به عنوان یک صغرا و کبرا ذکر شد.

سوال:...

پاسخ استاد: اگر قید را به هیئت برگردانید، مثلاً وقتی می‌گوییم استطاعت قید برای وجوب است، معنای آن این است که تا استطاعت نیاید، وجوب نمی‌آید، تا وجوب نیاید آن ماده که عبارت از حج است مطلوبیت ندارد، قبل از اینکه مطلوبیت بیاید، اگر کسی حج انجام دهد، مطلوبیت ندارد، لذا الان اگر کسی مستطیع نشد و حج انجام دهد، همه فتوا می‌دهند که حج او کفایت از حجة الاسلام نمی‌کند، چون مطلوبیت شرعی ندارد. مطلوبیت شرعی در جایی است که استطاعت بیاید. پس ما لامحاله باید بگوییم ماده که عبارت از حج است، علاوه بر اینکه وجوب عبارت از استطاعت است، مطلوبیت ماده هم مقید به استطاعت می‌شود. مطلوبیت ماده هم مطلق نیست.

پس اگر استطاعت را قید وجوب قرار دادیم، اطلاق در ماده از بین می‌رود. اما عکس آن نیست. اگر از اوّل استطاعت را قید برای ماده قرار دادیم و گفتیم، این ماده یعنی حج، مطلوبیت‌اش در صورتی است که از روی استطاعت باشد، ممکن است وجوب قبل آن، به صورت مطلق باشد. یعنی شارع بگوید چه مستطیع باشی چه نباشی، من الان وجوب را آورده‌ام. مثلاً خود نماز، مقید به طهارت است، اما وجوب آن مقید به طهارت نیست. مگر نمی‌گویید نماز، مقید به طهارت است، اما وجوب همین نماز، مقید به طهارت نیست. یعنی آیا اشکالی دارد که شارع، وجوب را برای حج بیاورد؟ مثلاً بگوید من کاری ندارم کسی مستطیع است یا نه، در باب حج، وجوب آن را بصورت مطلق آوردم. بگوید: یکی از چیزهایی که واجب بالوجوب الفعلي بر ذمه همه است، حج است، منتها مطلوبیت خود این حج و این ماده، همانطور که مقید به زمان است، مقید به استطاعت هم است.

سوال:...

پاسخ استاد: طبق نظر مرحوم شیخ، استطاعت، شرط وجوب نیست، منتها این بحث را کردیم، که اگر استطاعت، قید وجوب نیست، آیا تحصیل آن واجب است یا نه؟ گفتیم شیخ، قیود را دو قسمت کرده، می‌گویند تحصیل بعضی از قیود ماده، واجب است و بعضی بطور اتفاقی اگر شد، لازم است انجام شود.

علی‌آی حال شیخ می‌فرمایند این قید، قید هیئت نیست. قبلاً نظریه مرحوم محقق عراقی را هم مفصل گفتیم که این قید، قید هیئت نیست.

نقد مرحوم آخوند بر کلام مرحوم شیخ

مرحوم آخوند در کتاب کفایه، نظر شیخ را در جایی که قید بصورت قید متصل باشد و جایی که قید بصورت قید منفصل باشد، تبیین کرده که باید تفصیل داد و فرموده‌اند نظر شیخ در جایی که قید به صورت متصل است، نظر درستی است. ولی در جایی که از اوّل قید به صورت متصل است، مثل این آیه شریفه: «إِلَهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، قید متصل از اوّل نمی‌گذارد اطلاقی منعقد شود، یعنی وقتی می‌گوییم این قید، قید برای هیئت است، همان‌طور که از اوّل برای هیئت مانع از این می‌شود که هیئت دارای اطلاق باشد، نسبت به ماده هم از اوّل، مانع از ظهور در اطلاق می‌شود.

اگر قید، قید متصل باشد، مرحوم آخوند فرمودند، فرمایش مرحوم شیخ، درست است، که بگوییم وقتی به هیئت برگشت، نمی‌گذارد ظهوری برای ماده در اطلاق منعقد شود و موجب ابطال اطلاق در ماده است، اما اگر قید منفصل باشد، نظر مرحوم شیخ را نمی‌پذیریم. در فرضی که قید منفصل است، اطلاق هیئت منعقد شده، اطلاق ماده هم منعقد شده، وقتی اطلاق هر دو منعقد شد، قید که آمد اطلاق هیئت را از بین می‌برد، و دیگر دلیلی ندارد که اطلاق ماده از بین برود.

بعبارة آخری؛ یک وقت می‌گویند «اکرم العلماء الا زید»، یک وقت می‌گویند «أکرم العلماء» و بعد در قرینه منفصل می‌گویند «لا تکرّم زیداً»، فرق بین این دو چیست؟ فرق آنها این است که در اولی اصلاً قرینه متصل، جلوی ظهور العلماء نسبت به زید را می‌گیرد، یعنی از اوّل نمی‌گذارد عام، ظهور در عموم پیدا کند. اما در عبارت دوّم «أکرم العلماء» وقتی کلام متکلم تمام می‌شود، ظهور در عموم است. «لا تکرّم زیداً» که قرینه منفصله است، حجیت آن عموم را نسبت به زید از بین می‌برد، اما ظهور آن عموم در زید باقی است. یعنی العلمایی که مولا در این مثال دوّم می‌گویند «اکرم العلماء» این العلماء ظهور در همه علماء دارد. نتیجه این می‌شود که حکم وجوب اکرام، شامل زید شد و العلماء، ظهور در زید هم دارد. پس دو مطلب دارد؛ یکی اینکه «العلماء» ظهور در زید دارد، یعنی به عنوان یکی از مصادیق، شامل زید، می‌شود. دوّم اینکه این وجوب اکرام، شامل زید هم شده، این «لا تکرّم زیداً» با آن مطلب اوّل نمی‌تواند کاری داشته باشد و نمی‌تواند ظهور «العلماء» نسبت به زید را خدشه دار کند.

پس مطلب دوّم را از بین می‌برد، یعنی هیئت و وجوب اکرام زید از بین می‌رود. با «أکرم العلماء»، زید مانند سایر علماء وجوب اکرام داشت. مطلب اوّل آن هم این بود که خود العلماء ظهور در زید هم دارد، همان‌طور که ظهور در بقیّه علماء دارد. «لا تکرّم زیداً» نمی‌تواند وجوب را خدشه دار کند، بلکه آن وجوب اکرام نسبت به زید که با «اکرم العلماء» ثابت شد را تخصیص می‌زند و می‌گوید نسبت به زید، وجوب اکرامی نیست.

این مطلبی است که از قبل هم بوده و فرق بین قرینه متصل و منفصل، در همین است که قرینه متصل، از اوّل نمی‌گذارد برای کلام متکلم در خلاف آن قرینه، ظهوری منعقد شود، یعنی وقتی می‌گوییم «أکرم العلماء الا زید»، از اوّل ظهور کلام متکلم در غیر زید است و شامل زید نشده، اما در قرینه منفصل، کلام در آن معنای ظاهر خودش ظهور پیدا می‌کند و قرینه، بعداً حجیت ظهور نسبت به آن مورد را از بین می‌برد.

مرحوم آخوند در اینجا در مقابل شیخ همین مطلب را دارد و می‌فرماید ما قبول داریم، در ما نحن فیه اگر این قیدی که ما شک داریم به هیئت برمی‌گردد یا به ماده، اگر قید متصل باشد، حرف شما مرحوم شیخ درست است، یعنی قید متصل همان‌طور که نمی‌گذارد برای هیئت، اطلاقی از ابتدا درست شود، نمی‌گذارد برای ماده هم اطلاقی درست شود، و به تعبیر ساده‌تر، رجوع قید به هیئت، موجب ابطال اطلاق در ماده است، اما اگر قید، قید منفصل باشد، طبق این توضیحی که عرض کردیم، هم اطلاق هیئت منعقد است و هم اطلاق ماده. آنجا دیگر دلیلی نداریم که اگر اطلاق هیئت از بین رفت، بگوییم اطلاق ماده هم از بین می‌رود.

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين